

## Interaction and confrontation between politics and religion in Ferdowsi's Shahnameh

Ali Asmand Jouneghani\*

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamshahr Branch, Islamic Azad University, Islamshahr, Iran

### Abstract

In ancient times, there was always a significant connection between political principles and values and religious ideas. Among these, the first principle is the interaction and confrontation between religion and governance, which is one of the important pillars of the political structure of ancient Iran, citing Ferdowsi's epic, and has been addressed in literary texts. In the days of the power of the kings of ancient Iran, the relationship between the two was sometimes accompanied by interaction and sometimes by confrontation. During the contents of Shahnameh, many references have been made to this issue. In this article, we have tried to analyze the cases of interaction and confrontation between these two variables from the perspective of Ferdowsi Shahnameh, to identify the cases and their reasons from the text of Shahnameh and to analyze how these confrontations have affected the system of governance. This research has been done by analytical-descriptive method and the structure of the institution of government and religion has been categorized according to each period, then each of the two variables has been analyzed with evidence. In addition to this research, we have found that in many cases, the confrontation between the two has led to important results and as Farreh Izadi is a sign of a deep relationship between government and religion, the confrontation between the two has led to the destruction of political structure and social system.


**Keywords:** Politics, religion, interaction and confrontation, priests and kings, Ferdowsi's Shahnameh

\* aliasmand@yahoo.com

**How to Cite:** AsmandJouneghani, A. (2023). Interaction and confrontation between politics and religion in Ferdowsi's Shahnameh. Literary Text Research. doi: LTR-2111-3482 (R2)

## تعامل و تقابل سیاست‌ورزی و دین از منظر شاهنامه فردوسی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی،  
اسلامشهر، ایران

علی آسمندجوقانی \* 

### چکیده

در دوره باستان همواره ارتباط معتاداری میان اصول و ارزش‌های سیاسی و اندیشه‌های دینی وجود داشته است. از این بین نخستین اصل، تعامل یا تقابل دین و حکومت‌داری است که با استناد به حماسه فردوسی یکی از ارکان مهم ساختار سیاسی ایران باستان بوده و در متون ادبی بدان پرداخته شده است. در ایام قدرت پادشاهان ایران باستان رابطه میان این دو، گاه با تعامل و گاه با تقابل همراه بوده است. در خلال مطالب شاهنامه، اشارات بسیاری به این موضوع شده است. در این جستار تلاش کرده‌ایم ضمن تحلیل موارد تعامل و تقابل بین این دو متغیر از منظر شاهنامه فردوسی، موارد تقابل و دلایل آن را از متن شاهنامه احصا و ضمن تجزیه و تحلیل نشان دهیم این تقابل‌ها چگونه در سیستم حکومت‌داری تأثیر گذاشته است. این پژوهش به روش تحلیلی - توصیفی انجام شده و ساختار نهاد حکومت و دین به مقتضای هر دوره دسته‌بندی، سپس هر یک از دو متغیر با شواهد و قرائن تحلیل شده است. ضمن این پژوهش دریافته‌ایم در موارد متعددی تقابل بین این دو به نتایج مهمی منجر شده و همچنان که فرّه ایزدی، نشانی است از وجود رابطه عمیق میان حاکمیت و دین، تقابل این دو به نابودی ساختار سیاسی و نظام اجتماعی منجر شده است.

کلیدواژگان: سیاست، دین، تعامل و تقابل، موبدان و پادشاهان، شاهنامه فردوسی

## مقدمه

با توجه به اهمیت شاهنامه و روایت‌هایی که از نحوه حکومت‌داری و چگونگی دین و رونق آن در شاهنامه آمده است می‌توان به رابطه حاکمیت و دین و تعاملات بین این دو دست‌یافت. «منظور فردوسی از سرودن شاهنامه ساختن پایگاهی در زیر شاخ سرو سایه افکن دانش است دانشی که چگونگی دانش‌گیتی، یعنی راه و رسم کشورداری را که فردوسی از آن با تعبیر جهان‌داری یاد می‌کند.» (پرهام، ۱۳۷۳) بر اساس مستندات تاریخی و آثار به‌جای مانده از اوستا و حماسه فردوسی، نهاد دین و سیاست در دوره‌های مختلف پیوسته در تعامل و تقابل با یکدیگر بوده‌اند و عوامل مختلفی درباره این پیوند و همبستگی و تقابل و رودررویی تأثیرگذار بوده است و گاهی تقابل بین این دو عواقب وخیمی در جامعه در پی داشته است. می‌توان گفت تعبیرهای مختلفی که از تعامل و تقابل حکومت و دین در شاهنامه فردوسی آمده حکایت از این واقعیت دارد که پیوند دین و سیاست لااقل از حیث نظری می‌تواند به صورت‌های گوناگونی تحقق یابد. در شاهنامه، دولت‌روندی ثابت و یکنواخت دارد و دین است که با فراز و فرود خود این رابطه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. دولت که همان حکمرانی و جهان‌داری است ساختار ساده‌ای دارد، ولی دین به‌مرور زمان از ساختار ساده به‌سوی ساختار پیچیده حرکت می‌کند که همین موضوع رابطه‌ی دین با دولت را متحول می‌سازد و طی زمان، رابطه‌ی ساده آن در دوران کیومرث به رابطه‌ای پیچیده در پایان شاهنامه تبدیل می‌شود. (شیرودی و جهانبخش، ۱۳۹۷) پادشاهان ایران، پیوسته کوشیده‌اند برای مشروعیت بخشیدن به حکومت و تحکیم قدرت خود از عنصر دین، بهره‌گیرند. در کتیبه بیستون که بزرگ‌ترین سنگ‌نبشته‌ی جهان است، دیدگاه داریوش اول هخامنشی را منعکس کرده که می‌گوید: «به خواست اهورامزدا من شاهم، اهورامزدا شاهی را به من ارزانی فرمود.» (حکمت، ۱۳۵۰) حاکمان اشکانی و ساسانی هم برای به دست آوردن مشروعیت از عنصر دین بهره‌گرفتند. «شاهان اشکانی مانند اخلاف ساسانی خود مدعی بودند که قدرت آنان بر پایه حسن نیت رعایایشان نهاده نشده، بلکه موهبت خداوند است که به عبارتی ایشان نماینده وی در زمین هستند.» (یارشاطر، ۱۳۷۳) در استفاده از عنصر دین هم برای اخذ مشروعیت در عصر ساسانیان آمده است: «اردشیر پسر خود شاپور اول را که به شاهی می‌گماشت بدو گفت: پسر من! دین و شاهی‌ترین یکدیگرند و یکی از دیگری بی‌نیاز نیست. دین اساس مُلک است و مُلک نگهبان دین است. هرچه را اساس نباشد، معدوم گردد و هرچه نگهبان

نداشته باشد، تباهی گیرد.» (مسعودی، جلد ۱، ۱۳۶۵) به‌رحال دین و حکومت از منظر شاهنامه بر یکدیگر تأثیر گذاشته‌اند. در این بخش از پژوهش وضعیت تعامل و تقابل دین و حکومت در سه دوره اساطیری (افسانه‌ای)، حماسی (پهلوانی) و تاریخی شاهنامه وضعیت تعامل و تقابل دین و حکومت در دوره باستان مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. هدف از این پژوهش بررسی تعامل و تقابل دین و سیاست و عوامل مؤثر در این پیوند است که عوامل متعددی در آن دخیل بوده است. روش تحقیق در این پژوهش تحلیلی-توصیفی بوده که با تکنیک پژوهش بر مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است.

### پیشینه پژوهش

تحقیقات متعددی تاکنون در خصوص همبستگی دین و دولت در شاهنامه فردوسی انجام شده است. باقر پیرهام، در کتاب با نگاه فردوسی، مبانی نقد خرد سیاسی در ایران را با اشاراتی به سیاستمداری در حکومت‌های باستان به چاپ رسانده است. آقای عزیزالله جوینی در مقاله همبستگی دین و دولت و وظیفه عنصر پادشاهی را در آغاز برای پیروزی نیکی بر بدی و بعد از گشتاسب و وظیفه پادشاهی را آموختن دین به‌عنوان رکن اصلی حکومت می‌داند. آقای جوانشیر، در کتاب حماسه داد، بحثی در محتوای سیاسی شاهنامه را در انتشارات حزب توده، منتشر نموده که حاوی رفتار حاکمیت در دوره باستان است. آقای مرتضی شیرودی و مصطفی جهانبخش در مقاله تحلیل گفتمانی دین و دولت در بخش‌های سه‌گانه شاهنامه فردوسی با روش هرمنوتیک نورمن کلاف در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین و روند دولت و دین مورد بررسی قرار داده است. آقای علی عباسی و علیرضا سایبانی هم در مقاله‌ای با عنوان اندیشه حکومت دینی و روابط دین و دولت در ذهن و زبان ایرانیان به چاپ رسانده که به رابطه عمیق بین سلطنت و دین اشاره کرده و فرّه ایزدی را بیانگر مشروعیت سیاسی نظام‌های سلطنتی می‌داند. الهیار خلعتبری نیز در مقاله بررسی جایگاه دین در اندیشه سیاسی شاهنامه فردوسی، جایگاه دین را کنکاش کرده و مبانی نظریه پادشاهی آرمانی را مورد تأکید قرار داده است. کتب و مقالات دیگری به‌طور گسترده در خصوص نقش دین در حکومت و وظیفه حکومت در قبال دین چاپ کرده‌اند که هیچ‌یک از منابع موجود به موضوع موارد تقابل دین و حاکمیت نپرداخته و به‌طور جامع تعاملات بین این دو متغیر را مورد بررسی قرار نداده‌اند. در این مقاله به‌طور مشخص بر اساس دوره‌های سه‌گانه اسطوره‌ای، پهلوانی و تاریخی به موارد تعامل و تقابل هر یک می‌پردازیم.

## مبانی نظری

موضوع توجه انسان به دین دارای اهمیت فراوانی است. فردوسی در شاهنامه واژه‌ی دین را که در اوستایی و پهلوی مرسوم بوده حدود هزار بار تکرار کرده است. «واژه‌ی دین در فرهنگ کهن ایران به شکل «دئنا» به معنای وجدان و نوعی دریافت درونی، کاربردی وسیع دارد. به عبارت دیگر دئنا بیان اسطوره وجدان است.» (خسروی و موسوی، ۱۳۸۷) در اوستا واژه دئنا به معنی دین و نیز نیروی ایزدی بازشناسی نیک از بد گزارش شده است. (قربانی، ۱۳۸۹) در سانسکریت و گات‌ها و دیگر بخش‌های اوستا مکرر کلمه دئنا آمده. مقصود از ادیان الهی دین‌هایی هستند که بنای آن‌ها بر اعتقاد به یگانگی خداست و آن را ادیان آسمانی نیز گویند. احکام این ادیان به وسیله پیامبران از جانب خدا به خلق ابلاغ می‌شود. اساس این ادیان تسلیم است. (دهخدا، جلد ۷، ۱۳۷۳) در قرون وسطی منشأ قدرت را خدا می‌دانستند که به وسیله کلیسا باید به اجرا درمی‌آمد. (قربانی، ۱۳۸۹) توماس هابز در کتاب لویاتان عنوان می‌کند: حاکم هم بر دنیا و هم بر دین شهروندان اشراف پیدا می‌کند و این خواسته خود مردم است تا جامعه را به غایت صلح برسانند. (میرموسوی و مکتبی، ۱۳۹۲) در شاهنامه از چهار دین زردشت، اسلام، عیسوی و جهود یاد شده است. علامه طباطبایی در تعریف دین می‌گوید: دین عقاید و یک سلسله دستورهای عملی و اخلاقی است که پیامبران از طرف خداوند برای راهنمایی و هدایت بشر آورده‌اند. اعتقاد به دین و عقاید و انجام این دستورها سبب سعادت و خوشبختی انسان در دو جهان است. (طباطبایی، ۱۳۷۸)

در کنار دین، مفهوم حکومت یا جهان‌داری شامل دولت، حاکمیت، سرزمین و مردمی است که حاکمان آن، همه امور را هدایت می‌کنند. دولت «ساخت قدرتی است که در سرزمین معین بر مردمانی معین تسلط پایدار دارد... این ساخت قدرت به صورت نهادها و سازمان‌های اداری سیاسی قضایی و نظامی فعلیت می‌یابد.» (آشوری، ۱۳۶۶) در آیین شهریاری ایران فره ایزدی، فروغ ایزدی است که به دل هر که بتابد از همگنان برتری یابد و از پرتو این فره است که کسی به پادشاهی می‌رسد برازنده تاج و تخت گردد و می‌تواند دست اهریمن و بدها را کوتاه کند و دیوان را اسیر و به فرمان خود در آورد. همچنین از نیروی این نور است که کسی در کمالات نفسانی و روحانی آراسته شود و از سوی خداوند از برای رهنمای مردم برانگیخته گردد و به مقام پیامبری رسد و شایسته الهام ایزدی گردد. (پوردادوود

۱۳۷۷) شهریاری کاری است که مبنای ایزدی دارد. شاید به همین دلیل فردوسی از قره ایزدی نام می‌برد و گاه شهریاری را مترادف با ره ایزدی می‌گیرد. (پرهام، ۱۳۷۳)

### بحث و بررسی

اندیشه حاکمیت دین در نظریه قره ایزدی در کتاب مقدس اوستا و متون شاهنامه فردوسی آمده است؛ که شاه جانشین خدا در روی زمین است و به قول پورداوود پادشاهان کیانیان نزد ایرانیان به منزله انبیای بنی اسرائیل در نزد اقوام سامی می‌باشند (عباسی، ۱۳۸۰) ابوالفضل قاضی می‌گوید پادشاهان ایرانی بر اساس حاکمیت الهی فرمان می‌رانند. پس اراده مردم در تکوین قدرت، چندان محلی از اعراب ندارد. (شریعت‌پناهی، ۱۳۸۲) طبق این نظر پادشاه در برابر خدا مسئول است و نه در برابر خلق. این نگرش مخصوص ایرانیان نبود. «مردم عهد قدیم یونان، خدایان را زمامداران اولیه و قانون‌گذاران نخستین به شمار می‌آوردند و گاهی هم آنان را نمایندگان خدایان و مجری قوانین محسوب می‌نمودند و هرگونه مقاومت و سرکشی را در برابرشان جایز نمی‌دانستند و چون قانون دولت را من جانب الله تصور می‌کردند متخلفین به آن را مستوجب برخورداری از خشم الهی می‌پنداشتند.» (دشتی قره‌بلاغ، ۱۳۸۵) ارضای حب نفس و مقام‌طلبی حاکمان سبب می‌شد تا هر عاملی از جمله دین در راه برآورده شدن هواهای نفسانی پادشاهان به کار گرفته شود و هدف منکوب کردن دشمنان و مخالفان حاکمان باشد. همین عامل باعث استبداد و خودرأیی می‌شد و مخالفت با پادشاه، مخالفت با خدا تلقی می‌شد. در طول دوران سه‌گانه شاهنامه وضعیت دین و حکومت با توجه به شرایط گاه در تعامل و گاه در تقابل باهم بوده است. در این جستار وضعیت این دو متغیر در سه دوره اسطوره‌ای، پهلوانی و تاریخی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا تعامل و تقابل هر یک از نهادهای حکومت و دین با یکدیگر شناخته شود.

### نقش و جایگاه حاکمیت در دوران اسطوره‌ای

دوره اساطیری عهد کیومرث، هوشنگ، تهمورث، جمشید و ضحاک را در برمی‌گیرد که منشأ پیدایش حکومت و ایجاد تمدن است. «انسان، نخستین حکومت خود را ایجاد می‌کند و برای نگهداری از آن به جنگ با نیروهای اهریمنی می‌پردازد.» (صفا، ۱۳۸۴) ارتباط بین پادشاهی و دین محدود است و تنها از ویژگی‌هایی همچون: یزدان‌پرست بودن و ایزدشناس بودن و یا قره ایزدی شاهان سخن رفته است. «اشاراتی که به پیوند دین و دولت در آغاز

شاهنامه است، ناظر بر خاستگاه الهی قدرت است؛ همچنان که در آغاز، شاهان تکرارکننده اعمال ایزدان بر زمین بوده و سپس با آنان شخصیتی مشترک پیدا کرده‌اند و در مرحله بعد خود تجسم خدایان بر زمین شده‌اند». (بهار، ۱۳۷۵) «نکته‌ی مهم دیگری که در اندیشه فردوسی و بالأخص درباره‌ی فرّ ایزدی وجود دارد گره خوردن دین و سیاست است. اگر شاه دارای "فرّ" باشد، سمبل "دین" نیز هست. فرمان شاه فرمان دین نیز هست.» (کسرای، ۱۳۸۶) بر این اساس صاحبان قدرت همواره می‌خواستند که ریاست روحانی و دینی را علاوه بر ریاست سیاسی به خود اختصاص دهند و آن را ضمیمه قدرت خود کنند.

از پادشاهی کیومرث تا پادشاهی فریدون شاهد تأسیس کشورداری و گسترش حاکمیت برآمده از جامعه‌ی مدنی خودفرمان و شکل گرفتن هنر کشورداری هستیم. «شهریاری امری در مقابل با بدسگالی اهریمن است. هر جا که شهریاری در خطر می‌افتد و اختلالی در آن ایجاد می‌شود انگشت اهریمن و ابلیس را در کار می‌بینیم؛ مانند داستان سیامک در عهد کیومرث. یا داستان ضحاک و همدست شدن او با ابلیس برای سر به نیست کردن پدرش مرداس در عهد جمشید و فراهم شدن زمینه تسلط هزارساله بیداد و نامردمی بر ایران» (پرهام، ۱۳۷۳)

۱. در دوره اسطوره‌ای ساختار قدرت بر مبنای پادشاه محوری بوده و مشروعیت آن‌ها از خداوند است و خداوند هم یار و یاور آن‌هاست و از طریق سروش با آن‌ها در ارتباط است. (رستگار، ۱۳۸۴۸)

۲. اولین کسی که آیین شاهی را بنیان نهاده و حکومت را برای قوام قدرت تأسیس کرد کیومرث بوده است.

سخنگوی دهقان چه گوید نخست  
که تاج بزرگی به گیتی که جست...  
چنین گفت کاین تخت و کلاه  
کیومرث آورد و او بود شاه  
(فردوسی، ج ۱، ۱۳۶۶)

۳. پادشاه دارای فرّ ایزدی است و به خاطر داشتن اصلی‌ترین راز مشروعیت الهی، شایستگی حکمرانی را دارد. او با کسب «فرّ ایزدی در نقش طبقه واسط مینو و گیتی به شمار می‌رود.» (احمدوندو همکاران، ۱۳۹۵)

بر آیین شاهان پیشین رویم  
همان از پس فرّ و دین رویم  
(فردوسی، ج ۵، ۱۳۶۶)

پادشاه به عنوان بالاترین شخصیت اجتماعی و رابط آسمان و زمین است و «اطاعت از او امری قدسی برای تداوم فره ایزدی است.» (شیرودی و جهانبخش، ۱۳۹۷: ۱۸۶)

کمر بست با فرّ شاهنشهی جهان گشت سرتا سر او را رهی

(فردوسی، ج ۱، ۱۳۶۶)

۴. نقش دین به طور مستقل کم رنگ بوده و در امور مختلف دینی امر پادشاه جاری و ساری بوده است.

۵. در مقابل اراده شاهی فقط یک دشمن به نام اهریمن وجود داشت. پادشاه به عنوان نماینده خداوند با دیوان مبارزه می کند. چنان که تهمورث دست دیوان را کوتاه می کند جهان را از بدی ها می شوید.

به گیتی نبودش کسی دشمن مگر در نهران ریمن آهرمنا

(فردوسی، ج ۱، ۱۳۶۶)

۶. حمایت از دین و وظیفه پادشاه بوده «عنصر پادشاهی در آغاز برای پیروزی نیکی بر بدی تلاش می کرد و وظیفه اش ایجاد نظم و نظارت بر آن بود و راستی و نظم، دین و راه یزدان تلقی می شد که پادشاه باید از آن محافظت می کرد.» (جوینی و مالمیر، ۱۳۸۰) پادشاهی که دارای این صفات بوده دارای فره ایزدی نیز بوده در این دوره «فرّ مشروعیت ساز است و اطاعت و پذیرش شاه را موجه تر می کند.» (شیرودی و جهانبخش، ۱۳۹۷) و به دوراز بیداد با خردورزی امور حکومتی را سامان می داده است.

منم گفت با فره ایزدی همم شهریاری وهم موبدی

(فردوسی، ج ۱، ۱۳۶۶)

۷. ادعای خدایی کردن جمشید، نماد چیرگی کامل قدرت سیاسی بر دین است و همزمان، مایه اصلی تباهی قدرت. او به محض ادعای خدایی، مشروعیت خود را از دست می دهد و فره ایزدی از او گرفته می شود.

ز نیکی بیچید و شد ناسپاس

ز گیتی سر شاه یزدان شناس

(فردوسی، ج ۱، ۱۳۶۶)



## نقش و جایگاه دین و موبدان در دوره اسطوره‌ای

به علت نبود دین مستقل و ضعف در قدرت نهاد دین، خودمحموری‌های حاکمان با تأیید موبدان دینی مشروعیت پیدا می‌کرد. وحدت بین نهاد شاهی و نهاد دین مشهود است و نهاد مستقلی به نام دین نیست هر چه پادشاه می‌گوید عین راه یزدان و حکم دین است و حاکم دارای دو وجه «همم پادشاهی، همم موبدی» است. در این میانه موبدان یا به خواست سلاطین تن داده و دچار چاپلوسی و تملق می‌شدند یا آنچه را در دل داشتند پنهان می‌کردند تا جانشان در امان بماند. در این گذر فقط عده‌ی کمی در مقابل زورگویان می‌ایستادند.

۱. طبق اسناد مذکور در اولین بیت‌های دوره کیومرث دین مجزا از حکومت نیست و حکومت بر دین تقدم داشته است.
۲. طبق همین سند مذکور، مدنیت نیز پس از حکومت و پیش از دین به وجود آمده است و تمدن سازی در حال شکل‌گیری است.  
از و اندر آمد همی پرورش که پوشیدنی نو بد و نو خورش  
(فردوسی، ج ۱، ۱۳۶۶)
۳. تلاش برای نیکی و راستی مبنای خردورزی و دینی داشته و مبارزه با اهریمن با کمک سروش و هدایت یزدان اتفاق می‌افتد و نقش عوامل ماورایی به‌وضوح دیده می‌شود. اولین مبارزه با دیوان با قتل سیامک فرزند کیومرث و همراهی نیروهای طرفدار یزدان اتفاق می‌افتد.
۴. وقتی هوشنگ راز به دست آوردن آتش را دریافت آن را هدیه‌ای الهی دانست و به‌عنوان نشانه‌ای از روشنایی ایزدی آن را محراب پرستش قرارداد و با انجام نماز و روزه فره ایزدی بر او تأیید.  
جهاندار پیش جهان‌آفرین نیایش همی کرد و خواند آفرین  
که او را فروغی چنین هدیه داد همین آتش آنگاه قبله نهاد  
بگفتا فروغی است این ایزدی پرستید باید اگر بخردی (همان)
۵. تهمورث به دین سامان بخشید. اگرچه هنوز هیچ اثری از دین به‌عنوان کنش مثبت دیده نمی‌شود ولی مردم را به اطاعت از خداوند ترغیب کرده و توصیه می‌کند:

چنین گفت کین را نمایش کنید جهان آفرین راستایش کنید  
 که او دادمان بر ددان دستگاه ستایش مرو را که بنمود راه (همان)

۶. در همین دوره نهاد موبدان به عنوان یکی از اقشار جامعه تأسیس می شود. جمشید در کامل ترین مرحله تمدن سازی مردم را طبقه بندی کرد و آدمیان را به چهار گروه بخش کرد. اولین گروه کارشان پرستش و پارسائی بود و نگهبان آتش بودند:

گروهی که آثوریان خوانیش به رسم پرستندگان دانیش  
 جدا کردشان از میان گروه پرستنده را جایگه کرد کوه (همان)

۷. ضعف جایگاه موبدان؛ در دوره ضحاک نقش موبد معبری و حضور در مجلس شاهی و ... است. وقتی ضحاک خواب می بیند که فریدون او را به زیر می کشد موبدان را فرامی خواند تا خواب او را تعبیر کنند.

سپهد هر آنجا که بد موبدی سخن دان و بیداردل بخردی  
 ز کشور به نزدیک خویش آورید بگفت آن جگر خسته، خوابی که دید  
 (همان)

۸. همراهی موبدان با ظالمان، وقتی ضحاک می خواهد محضری بنویسد تا همه گواهی بر نیکی و راست گویی او بنویسند، موبدان را خطاب قرار می دهد و می گوید:

...یکی محضر اکنون نباید نبشت که جز تخم نیکی سپهد نکشت...  
 زیم سپهد همه راستان بدان کار گشتند همداستان (همان)

وقتی هم کاوه محضر را امضا نمی کند و از مجلس بیرون می رود اعتراضی هم به موبدان دارد که چرا محضر ظلم به پا کردید و تسلیم ضحاک شدید. در همین داستان آخرین گروهی که در اعتراض مردمی علیه ضحاک همراهی کردند موبدان هستند.

خروشی برآمد ز آتشکده که بر تخت اگر شاه باشد دده  
 همه پیر و برناش فرمان بریم یکایک ز گفتار او نگذریم (همان)

تا زمانی که از سقوط ضحاک مطمئن نشدند با فریدون همراهی نکردند. نقش موبدان در این دوره حاشیه ای، نمادین و به عنوان ابزاری در دست قدرت بوده و اراده و اختیاری نمی توان برای موبدان قائل شد.

۹. ترس از پادشاهان و عدم استقلال فکری، در مقابل اعلام خدایی جمشید طبقه آثوریان (موبدان) جرأت اعتراض به شاه را نداشتند. چون جایگاه والایی نداشتند. تنها کاری که از آن‌ها برمی آمد سکوت و سرافکنندگی بود چرا که مزدور جمشید بودند. در دوره ضحاک نیز وقتی از موبدان می خواهد تا خواب او را تعبیر کنند؛ موبدان از ترس رخساره هایشان زرد و لب‌ها خشک شده و از ترس جان نمی دانند راست بگویند یا نه؟ تا این که یکی از موبدان با بی باکی تعبیر خواب ضحاک را بیان می کند.

وگر سر به خواری بیاید نهاد	گر این راز بر من بیاید گشاد
زبان پر ز گفتار یک با دگر	لب موبدان خشک و رخساره تر
به جان است پیکار و جان بی بهاست	که گر بودنی باز گویم راست
بیاید همیدون ز جان دست شست...	و گر نشنود بودنی‌ها درست
پر از هول دل دیدگان پر ز خون (همان)	همه موبدان سرفکننده نگون

#### تقابل حکومت با دین در دوره اسطوره‌ای

سال‌ها بر این نظم و مدنیت گذشت و فرّ کیانی از شاه تافت و مردمان از شاه جز خوبی ندیدند. یک مرتبه جمشید به افزایش قدرت خود دست یازید و به کامیابی رسید. به خود نگاه کرد و دید همه چیز در ید اختیار اوست. از این روی منیت تمام وجود او را گرفت و گفت:

بزرگی و دیهیم شاهی مراست	که گوید که جز من کسی پادشاست؟
منی چون بیوست با کردگار	شکست اندر آورد و برگشت کار(همان)

نتیجه این تقابل سقوط شد؛ با خروش و اعتراض مردم و تیره شدن فرّه ایزدی جمشید، سپاهیان دنبال شاه نشانی، سوی تازیان رفتند و شاهی پر هول ازدهاپیکر جای جمشید گماردند. نتیجه دوری از نهاد دین گسستن فرّ ایزدی از پادشاه شد.

چن این گفته شد فرّ یزدان ازوی	بگشت و جهان شد پر از گفت و گوی...
به یزدان هر آن کس که شد ناسپاس	به دلش اندر آید ز هر سو هراس
به جمشید بر تیره گون گشت روز	همی کاست آن فرّ گیتی فروز (همان)

نکته قابل تأمل این که علی‌رغم پشیمانی جمشید باز فره ایزدی از او کاست و پشیمانی او مانع از نابودی او نشد. در داستان ضحاک نیز رفتار بیدادگرانه و خروج او از آیین دادگری و خردورزی باعث سقوط او می‌شود. دومین نمونه تقابل با دین، رفتار ضحاک است که از همان ابتدا به کژی گرایید و به تلبیس ابلیس پدر را کشت. در دوران پادشاهی او دست دیوان در بدی باز شد و کشتن و غارت کردن شروع شد و در نهایت با ستم بر مردم و کشتن جوانان، کاوه بر او شورید و فریدون او را در بند کشید.

شده بر بدی دست دیوان دراز به نیکی نبودی سخن جز به راز (همان)

#### جدول ۱. وضعیت نهاد دین و سیاست در دوره اسطوره‌ای

وضعیت نهاد حکومت در دوره اسطوره‌ای	وضعیت نهاد دین در دوره اسطوره‌ای	تعامل حکومت و دین	تقابل حکومت با دین
دوره پادشاه محوری است. فره ایزدی، مشروعیت ساز است شاه رابط زمین و آسمان است شاه دارای قدرت سیاسی و دینی است. دین با سیاست گره خورده است. درگیری شاهان با موبدان	آتش، محراب پرستش شد. نهاد موبدی تاسیس شد (آئوریان) راستی و نیکی، دین است. موبدان عامل و تحت فرمان حکومت‌اند. موبدان مقام ضعیف و نقش حاشیه‌ای دارند. موبدان فاقد اختیارند. دین در اختیار مقام شاهی است.	۳ مورد	۲ مورد جمشید ادعای خدایی کرد. ضحاک بیدادگری کرد و به کژی گرایید.

#### دوره حماسی یا پهلوانی

دوره پهلوانی با قیام کاوه آغاز می‌شود. از فریدون تا دارا (۱۵ پادشاه) تنها ۶ نفر دادگر، بقیه بیدادگرند. این دوره حد فاصل دوران اساطیری و تاریخی است و تنیدگی و پیوستگی بسیار با دوره اساطیری دارد و نهاد دین دو بخش است، یکی تا قبل از ظهور زرتشت که دین در دست نهاد شاهی است و موبدان نقشی مشورتی و حاشیه‌ای دارند و ادامه دوره قبلی است. دوم پس از ظهور زرتشت که نهاد دین دارای شأن و قدرت نفوذ و گاه تصمیم‌گیر است.

به خصوص وقتی پادشاهان، دین را وجه‌المصالحه قرار داده و خود را صاحب دین جلوه می‌دادند بر انحراف آن‌ها افزوده می‌شد. گاه این نهاد بهانه‌ای در دست مدعیان دین و حذف مخالفان بود و همین عامل در کاهش محبوبیت دین مؤثر بود. «در این دوره پادشاهی که از حکیم علی‌الاطلاق و قادر متعال اطاعت نکند سزاوار و لایق پیروی کردن نخواهد بود.» (فاضلی، ۱۳۹۱)

### نقش حاکمیت در دوره حماسی

۱. گرایش به قدرت و استبداد؛ که در رفتار کاووس و برتری‌جویی‌های او اتفاق می‌افتد و باعث مشکلات عدیده‌ای برای بزرگان و لشکریان می‌شود.

۲. همه نقش‌های مرتبط با دین به عهده پادشاه است و نقش موبدان نقشی کلیشه‌ای است. از دوره نوذر نقش پهلوانان به عنوان حافظان حریم شاهی افزایش می‌یابد و دستان و رستم به جای موبدان در حکومت نقش ایفا می‌کنند. در این زمان شرط لازم برای شاهی، داشتن فرّه ایزدی ذکر شده، به گونه‌ای که با مرگ نوذر به دست افراسیاب، بزرگان به دنبال کسی بودند که از نژاد شاهی و دارای فرّه باشند.

همی گفت: هر چند کز پهلوان	بود بخت بیدار و روشن‌روان...
نزیب بریشان همی تاج و تخت	بباید یکی شاه پیروز بخت
که باشد برو فرّه ایزدی	بتابد ز دیهیم او بخردی
ز تخم فریدون بجستند چند	یکی شاه، زیبایی تخت بلند
ندیدند جز پور تهماسب: زو	که تاج فریدون بدو گشت نو

(فردوسی، ج ۱، ۱۳۶۶)

۳. وقتی منوچهر نوهی فریدون به پادشاهی می‌رسد او هم خود را دارای دین و فرّه ایزدی می‌داند و به پیروی از آیین فریدون هر چه دارد، از جانب خدا می‌داند.

همم دین و هم فرّه ایزدی	همم بخت نیکی و دست بدی...
ابا این هنرها یکی بنده‌ام	جهان‌آفرین را ستاینده‌ام...
کزو تاج و تخت است و زومان سپاه	بدومان امید و بدومان پناه (همان)

## نقش دین و موبدان در دوره حماسی

۱. مهرپرستی؛ از آغاز دوره پهلوانی و پادشاهی فریدون آیین مهر پرستی رونق دارد و زمانه از پلیدی پاک می شود.

بفرمود تا آتش افروختند همه عنبر و زعفران سوختند  
پرستیدن مهرگان دین اوست تن آسانی و خوردن آیین اوست (همان)

۲. کار موبدان در این دوره ذیل قدرت پادشاه، بیشتر پیشگویی بوده است. وقتی سام در خصوص رودابه با موبدان رایزنی می کند که:

چه گوید کنون موبد پیش بین چه راند فرزندگان اندرین؟ (همان)  
موبدان جانب احتیاط را رعایت می کنند چرا که نیای مهرباب کابلی به ضحاک می رسید. اتفاقاً در بسیاری از موارد نظر موبدان نادرست بوده و در همین خصوص سام بعد از سکوت آنان که ناشی از مخالفت است برمی آشوبد:

گشاده سخن کس نیارست گفت که نشنید کس نوش با زهر جفت  
چو نشنید از ایشان سپهد سخن بجوشید و رای نو افکند بن (همان)

۳. در این دوره موبدان، نقش مشورتی دارند و عمدتاً نقش رساننده پیام و مشاوره‌ای در امور دارند. وقتی منوچهر می خواهد در کار زال رایزنی کند موبدان را فرامی خواند تا سؤال‌هایی از زال کنند. وقتی زال پاسخ موبدان را می دهد منوچهر شادمان می شود.

۴. کمک به حکومت و پادشاهی، چنان که موبد به همراهی قارن و مرزبان و بزرگان سپاه و پهلوانان نزد زو پسر طهماسب رفتند و به او مژده شاهی دادند و او را به تخت نشاندند و گشتاسب بعد از لهراسپ در بلخ بر تخت نشست.

نیایش همی کرد خورشید را چنان بوده بد راه جمشید را ...  
منم گفت یزدان پرستنده شاه مرا ایـزد پاک داد این کلاه  
(فردوسی، ج ۵، ۱۳۷۵)

۵. آتشکده‌داری موبدان؛ پس از گشتاسب، در دوره بهمن اسفندیار که نودونه سال به شاهی می نشیند. اثری از تأثیرگذاری موبدان بر عرصه سیاست دیده نمی شود و موبدان همان نقش و وظیفه آتشکده‌داری را دارند و نهاد موبدان در سایه و حاشیه است.

## ظهور زرتشت و اولین تعامل اساسی نهاد دین با حکومت

۱. ظهور زرتشت؛ در دوران گشتاسب زرتشت ظهور می کند و با پیدا شدن او دین تازه طرح می شود و باروتق دین سالاری، نقش دین در قدرت سیاسی افزایش می یابد. مهم ترین اتفاق در خصوص دین با پادشاهی گشتاسب روی می دهد. تقریباً پایان دوره پهلوانی ظهور زرتشت است. فردوسی این واقعه را این گونه تعریف می کند:

چو یک چند سالان برآمد برین      درختی پدید آمد اندر زمین...  
همه برگ او پند و بارش خرد      کسی کز خرد بر خورد کی مرد  
خجسته پی و نام او زرد هُشت      کز آهرمنی دست گیتی بشت  
به شاه کیان گفت پیغمبرم      سوی تو خرد رهنمون آورم  
جهان آفرین گفت پذیر دین      نگه کن بدین آسمان و زمین (همان)

۱. گرویدن حکومتیان به دین تازه؛ گشتاسب شاه به زردشت گروید و زمینه پذیرش و گسترش آن را در ایران فراهم ساخت. او اولین کسی است که باعث تقویت نهاد دین شد. بعد از او برادرش زریر و پدرش لهراسپ نیز دین بهی گرفتند و بلااستثنا ارکان حکومت زردشتی شدند.

۲. دخالت دین در حکومت؛ با دین جدید امور حکومتی با قواعد دینی به کار گرفته شد تا جایی که دین و اصول کشورداری درهم آمیخته بود. در تصمیمات حکومت، زردشت نقش اساسی داشته و برای حکومت همچون رایزن بوده است. چنان که در این سخنان زرتشت به گشتاسب می بینیم:

گر ایدون که دانی که من کردم این      مرا خواند باید جهان آفرین  
ز گوینده پذیر به دین اوی      بیاموز ازو راه و آیین اوی (همان)

۳. بنای آتشکده؛ گشتاسب دانایان و موبدان به شهرها فرستاد و به بنای آتشکده پرداخت. نخست آتشکده مهر برزین را بنا نهاد. برای هر آتشکده آذربان و موبد تعیین کرد تا آتش را زنده نگه دارند و به تقدیس اهورامزدا پردازند. پس از سالها گشتاسب پیامی به همه کشورها فرستاد و همگان از در اطاعت درآمدند.

پراگندش اندر جهان موبدان      نهاد از بر آذران گنبدان  
نخست آذر مهر برزین نهاد      به کُشم نگر تا چه آیین نهاد:  
نشستش بر آن زاد سرو سهی      که پذیرفت گشتاسب دین بهی (همان)

۴. غلبه نهاد دین به نهاد حکومت؛ اولین دخالت دین در سیاست اتفاق افتاد. زردشت مانع از خراج دادن گشتاسب به ارجاسب پادشاه توران شد و گفت چون ارجاسب به دین بهی نیست نباید بدو خراج داد. گشتاسب هم پذیرفت. به شاه کیان گفت زردشت پیر که در دین ما این نباشد هژیر که تو باژ بدهی به سالار چین نه اندر خور دین ما باشد این (همان) این نگاه جدید و تأثیرپذیری حکومت از دین برای اولین بار در شاهنامه اتفاق می افتد و نهاد دین، دارای نفوذ و قدرت می شود و شاه از زردشت فرمان می گیرد و در کنار قدرت شاهی حامل دین هم دارای قدرت اجرایی است و این فرمان را گشتاسب باجان و دل می پذیرد. پذیرفت گشتاسب گفتا که نیز نفرمایمش دادن این بار چیز (همان) پس از آن گشتاسب از اسفندیار می خواهد تا همه کشورها را به دین بهی دعوت کند با دعوت او از هند و روم گرفته تا دریا و تاریکی همه به دین بهی گرویدند. در نتیجه دین زردشت نفوذ و گسترشی یافت. همه نامه کردند زی شهریار که ما دین گرفتیم از اسفندیار (همان)

#### موارد تقابل دین با حکومت در دوره حماسی

۱. فردوسی در دوره پهلوانی نشان می دهد که بزرگ ترین عامل مخل و انحطاط آور در کار شهریاری، عامل تراکم قدرت و گرایش پادشاهان به استبداد و خودکامگی و خود مطلق بینی است. این پدیده از خودکامگی کاووس آغاز و در داستان گشتاسب که خود را با مبشر دین بهی و دارنده حقیقت مطلق می پندارد به اوج خود می رسد. چندان که دو پهلوان نامی ایران را رودرروی یکدیگر قرار می دهد و شرایطی را فراهم می سازد که رستم ناگزیر از کشتن اسفندیار شود درحالی که می داند با این کار طوق لعنتی به گردن وی خواهد افتاد (پرهام، ۱۳۷۳)
۲. اولین سوءاستفاده ابزاری از دین و تقابل دین و حکومت در دوره پهلوانی، زیاده خواهی گشتاسب و آز او در حکومت است. اسفندیار پس از فداکاری های متعدد از پدر می خواهد تاج شاهی را بدو واگذارد ولی زیاده خواهی گشتاسب و سعایت بدخواهان او را به جنگ با قهرمان شاهنامه، رستم، سوق می دهد و اولین سوءاستفاده از دین اتفاق می افتد.



۳. اسفندیار اگرچه برای حراست از دین بهی تن به جنگ با رستم می‌دهد ولی در واقع برای کسب حکومت با رستم می‌جنگد ولی او نیز دچار آز می‌شود و دین را بهانه می‌سازد. در نهایت این آز و زیاده‌خواهی بانام دین باعث کشته شدنش می‌شود و از سوی دیگر این امر به بی‌اعتباری دین در جامعه و کاهش محبوبیت آن منجر می‌شود.

۴. «در داستان رستم و اسفندیار خروج دین از نقش خود برای کشورداری به نادیده گرفتن شایستگی‌ها و اقتدار مطلق و خودکامگی است» (پرهام، ۱۳۷۳) وقتی شاهان قدرت مطلقه می‌شوند و مقام موبدی و شاهی و پهلوانی را باهم دارند در این صورت شاهد استبداد و ظلم پادشاهان خواهیم بود.

جدول ۲. وضعیت نهاد دین و دولت در دوره حماسی

وضعیت نهاد حکومت در دوره حماسی	وضعیت نهاد دین در دوره حماسی	تعامل حکومت و دین	تقابل حکومت با دین
گرایش به استبداد و خودکامگی نقش‌های دین به عهده پادشاه است همراهی و تعامل دین و حکومت لزوم ملازمت فره ایزدی با حاکم	پرستیدن مهر نقش پیشگویی موبدان در حکومت نقش مشورتی موبدان در حکومت کمک به حکومت در گماردن شاهان	۸ مورد	۴ مورد نوذر که با موبدان درگیر شد. گرایش کیکاووس به خودکامگی
پذیرش آیین زرتشت کاهش قدرت شاهان غلبه نهاد دین بر نهاد حکومت تأثیرپذیری از زرتشت جدا شدن نهاد دین از حکومت	بنای آتشکده‌های مهم آتشکده داری موبدان دین‌سالاری نفوذ و دخالت نهاد دین در حاکمیت قدرت اجرایی دین	۴ مورد	۲ مورد زیاده‌خواهی و جاه‌طلبی گشتاسب در حکومت و نقش او در کشتن اسفندیار آز اسفندیار و مقام طلبی او

## دوره تاریخی

در دوره تاریخی بیش از سی پادشاه حکمرانی کرده‌اند؛ تعداد شش نفر از آنان فاقد فره ایزدی بوده و با بیداد حکمرانی کرده‌اند. در آغاز این عصر، اردشیر بابکان هم شاه بود، هم موبد و از همین رو می‌توانست در کارهای دینی دخالت کند. در حوزه دین، رأی شاه حرف اول بود. با رونق آیین زرتشتی موبدان در سیاست دخالت می‌کنند. در این دوره رقابت بین دین و حاکمیت افزایش یافت، به اندازه‌ای که تعصبات دینی فراوان در این دوران می‌توان دید که اوج تبلورش در داستان «نوش‌زاد» فرزند خسرو است که به کیش مادری خود (مسیحیت) گروید و سرانجام نیز جاننش را بر سر این کار نهاد. در روزگار «ساسانی» شاهد حکومتی مذهبی در دربار هستیم. روحانیون نیز در زمینه سیاسی و کشورداری دخالت می‌کردند. وندیداد - یکی از پنج بخش اوستا - سرشار از آگاهی‌ها درباره شرایع و قوانین مدنی و شرعی است. (رضی، ۱۳۸۱) خسرو انوشیروان گوید: «من این دانم که از پیش هرمزد خدای بیامدم و برای ستوهیدن (دیو) دروغ اینجام و باز پیش هرمزد خدای باید شدن. از من اشویی (= راستی) بازخواهند و خویش کاری دانایان...» (ماهیارنوابی، ۱۳۳۹)

## نقش حاکمان در دوره تاریخی

از آغاز دوره ساسانی که با اردشیر شروع می‌شود تدبیر امور حکومت در دست پادشاه است. او حکومت ملوک‌الطوایفی را که ساخته فکر اسکندر و باعث از بین رفتن اتحاد ایران بوده، برمی‌اندازد و با حمایت موبدان دین زرتشتی را مجدداً برقرار کرده و با تشکیل حکومت یکپارچه دین را با حکومت پیوند می‌زند. در این دوره موارد مختلف همراهی موبدان با حکومت دیده می‌شود و برای پادشاه آرزو شده که: «نشست تو همواره با موبدان باشد.» (جنیدی، ۱۳۸۹) یک امر این جدایی را بیشتر غیرممکن کرده بود و آن‌هم بنا به گفته برناردلویس، ایران‌شناس برجسته آن بود که: «رویکرد ایرانیان به پادشاهی اساساً مذهبی بود، ساسانیان برخلاف پارت‌ها نوعی تشکیلات دولتی به وجود آوردند که به نوبه خود شاه را مقدس می‌شمرد و در حیات اجتماعی و سیاسی کشور نیز نقش داشت.» (لوئیس، ۱۳۸۶) عمدتاً نهاد دین در اختیار پادشاه بود و جدایی دین و سیاست ناممکن می‌گردید.

۱. این دوره الزاماً پادشاه باید دین دار باشد و توأمان باید دادگری و خردورزی را به همراه دین داری با خود داشته باشد. «بهترین راه برای دوام یک حکومت از نظر اندیشه آرمان گرایانه ایرانی همانا ارتباط با دین است.» (شیرودی و جهانبخش، ۱۳۹۷)

۲. در توصیه اردشیر به فرزندش شاپور دین و حکومت را دو نهادی می داند که همچون دو برادر نسبت به یکدیگر هستند. او می گوید:

چو بر دین کند شهریار آفرین      برادر شود پادشاهی و دین  
نه بی تخت شاهی ست دینی به پای      نه بی دین بود شهریاری به جای...  
نه از پادشا بی نیاز است دین      نه بی دین بود شاه را آفرین  
چنین پاسبانان یکدیگرند      توگویی که در زیر یک چادرند  
نه آن زین، نه این زان بود بی نیاز      دو انباز دیدیم شان نیک ساز  
(فردوسی، ج ۶، ۱۳۸۴)

۳. تقویت و پیروی از دین؛ پس از به تخت نشستن بهرام خود را هم وارث تاج و تخت هم حامی دین می داند. او قول می دهد در تقویت دین بکوشد:

به داد از نیاکان فزونی کنم      شما را به دین رهنمونی کنم...  
بُد آیین زرتشت پیغامبرم      ز راه نیاکان خود نگذرم  
نهم دین زرتشت پیشین به روی      نهم پور پیغامبر راستگوی (همان)

۴. خسرو پرویز حکومت را عطیه الهی می داند و خواستار پیروی بی چون و چرای از موبدان است. او به دنبال ایجاد مشروعیت برای خود است تا هر حرکت اعتراضی را منکوب کند و به موبدان می گوید:

شما نیز دلها به فرمان نهید      به هر کار با ما سپاسی نهید (همان)

### نقش دین و موبدان در دوره تاریخی

در این دوره نهاد دین نفوذ بیشتری داشت. «موبدان عمده کار خود را متوجه حکومت دنیوی کرده بودند و با نفوذ و شبکه ای نیرومند که در ارکان حکومت داشتند، به شکلی مستقیم در سرنوشت و احوال یکایک مردم دخالت می کردند. همه مردم، الزاماً به قبول دین، یعنی

پذیرش قدرت مغان ملزم بودند و همه امور کشور به صواب دید و رایزنی آنان به نتیجه می‌رسید. در رأس این سازمان بزرگ و قدرتمند مغانه، موبد موبدان قرار داشت که با جدیت و خشونت و سختگیری، با هزاران مأمور زیردست، سازمان خود را اداره می‌کرد و عزل و نصب و تعیین حدود اختیاراتی که به کارگزاران وامی گذاشت، با او بود و برحسب ظاهر وی را شاه تعیین می‌کرد؛ اما هرگاه شاه گامی برخلاف منافع و خواست‌ها و محدودیت این طایفه برمی‌داشت، موقعیت خودش را به خطر می‌انداخت! تربیت ولیعهد با نظر ویژه موبد موبدان بود، هرگاه سازمان مغان نمی‌خواست ولیعهد به سلطنت رسد، رای و نظرش صائب بود. (رضی، ۱۳۸۱) نفوذ دین در عرصه اجتماعی و قدرت گرفتن آن در این دوره اتفاق افتاده است. عمده نقش موبدان در این دوره به شرح زیر است:

۱. ساختن شهرها؛ یکی از وظایفی که اردشیر برای موبدان ذکر کرده فرستادن آنها برای ساختن شهرها است.

به هر سو فرستاد پس موبدان به بی‌آزار و بیدار دل بخردان که تا هر سویی شهرها ساختند بدین نیز گنجی پرداختند (فردوسی، ج ۶، ۱۳۸۶)

۲. نظارت بر کار لشکریان و جنگجویان؛ اردشیر وقتی لشکری یا رهنمونی جایی گسیل می‌کرد؛ همراه او موبدانی آگاه هم می‌فرستاد. پادشاهی شاپور و اورمزد و بهرام بهرام اورمزد و بهرام و اورمزدنرسی نیز این گونه بود. در دوره شاپور ذوالاکتاف چند اتفاق در خصوص نقش موبدان ذکر شده است.

چو جنگ آمدی نورسیده جوان برفتی ز درگاه با پهلوان یکی موبدی را زکار آگهان که بودی خریدار کار جهان ابا هر هزاری یکی کارجوی برفتی نگه داشتی کار اوی (همان)

۳. وزارت و کمک در امر حکومت؛ وقتی که شاپور چهل‌روزه بود و توان هدایت کشور را نداشت؛ موبدی مَهروی نام بر کرسی زر نشست و چندین سال به‌عنوان وزیر شاه حکومت دست او بود.

یکی موبدی بود مهروی نام      خردمند و شایسته و شادکام  
بیامد به کرسی زرین نشست      میان پیش او بندگی را بیست  
جهان را همه داشت با داد و رای      سپه را به هر نیکویی رهنمای (همان)

۴. پاسخ به ابهامات دینی؛ پس از مدتی که آمدن مانی و دعوی پیغمبری او اتفاق افتاد، شاپور موبدان را فراخواند و گفت: از سخن او به دین خود بدگمان شده است. با این اوصاف نقش پررنگ‌تر موبدان در مشورت دادن به شاه مشاهده می‌شود.

سرش تیره شد موبدان را بخواند      ز مانی فراوان سخن‌ها براند  
کزین مرد چینی چیره زبان      فتادستم از دین خود در گمان (همان)

۵. صدور حکم حکومتی؛ موبدان با محکوم کردن مانی درخواست طرد و مجازات مانی را می‌کنند و چون مانی از سخنان موبدان درماند و نتوانست پاسخی بدهد شاپور خشمگین شد و دستور داد او را از درگاه بیرون انداختند و پوست او را کنند و داخل آن را پر از گاه کرده و از در شارستان آویزان کردند.

بفرمود پس تاش برداشتند      به خواری ز درگاه بگذاشتند  
همان خامش آکنده باید به گاه      بدان تا نجوید کس این پایگاه  
بیاویزید از در شارسان      و گر پیش دیوان و بیمارستان (همان)

دو نکته مهم از این موضوع دریافت می‌شود: اول این که شاپور امور دینی را به موبدان می‌سپارد و دیگر این که بر مبنای سخن موبدان مانی طرد و کشته می‌شود.

۶. رساندن پیام پادشاه به کشورها و حاکمان اطراف از وظایف موبدان بوده است.

برفتند با نامه‌ها موبدان      سواران بینا دل و بخردان (همان)

۷. نقش موبد گاهی همراهی با پادشاه است. وقتی بهرام به روستایی آباد و سرسبز برمی‌خورد که کسی بهرام را کرنش نمی‌کند تنگ‌دل می‌شود.

به موبد چنین گفت کین سبز جای      پر از خانه و مردم و چهرپای  
کنام دد و دام و نخجیر باد      به جوی اندرون آب چون قیر باد (همان)

۸. از وظایف دیگری که در شاهنامه برای موبدان ذکر شده پاسخ به سؤالات و شبهات بوده است. در داستان بهرام گور وقتی فرستاده رومی هفت سؤال از پادشاه می‌پرسد او از موبدان می‌خواهد تا پاسخ او را بدهند.

درودی رسانم زقیصر به شاه که جاوید باد این سر و تاج و گاه  
و دیگر که فرمود تا هفت چیز پیرسم ز داندگان تو نیز  
...بفرمود تا موبد موبدان بشد پیش با نامور بخردان  
...بشد موبد و هر که دانا بدند به هر دانشی بر توانا بدند (همان)

### تقابل حکومت با دین در دوره تاریخی

۱. یزدگرد بزهکار پادشاهی است که وقعی به موبدان نمی‌نهد و کسی نزد او پایگاهی ندارد؛ از این رو همه از او در رنج و عذاب بودند.

ز شاهش بگذشت چون هفت سال مه موبدان زو به رنج و وبال (همان)  
وقتی فرزند یزدگرد به دنیا آمد، موبدان برای این که خوی یزدگرد را نگیرد گفتند این کودک را به جایی که دانش هست بفرست و دایه‌ای برای پرورش او انتخاب کن. پس از جستجوی فراوان در نهایت به پیشنهاد موبدان، نعمان و منذر برای پرورش او انتخاب شدند.

برفتند نعمان و منذر به شب بسی نامور نیزه دار عرب (همان)

یزدگرد وقتی به چشمه سو رفته بود و کمی از آب را بر سرش ریخت و خون دماغ او خوب شد، منیت او باعث شد فرّه ایزدی از او برگردد.

منی کرد و گفت اینت آیین و رای نشستم چو بایست چندین به جای؟  
چو گردنکشی کرد شاه رمه که از خویشتن دید نیکی همه (همان)

به امر خدای اسب آبی جفته‌ای بر او انداخت و او را کشت.

۲. در موضوع مزدک نیز دومین تقابل بین دو نهاد دین و حکومت مشاهده می‌شود. قباد به خاطر قدرت گرفتن موبدان و مقابله با آنان از قیام مزدک حمایت کرد اما با قدرت موبدان و همدستی آنان با انوشیروان این قیام سرکوب و مزدکیان قتل عام شدند.

۳. سومین تقابل نهاد دین با نهاد حکومت در دوره هرمزد جانشین انوشیروان اتفاق افتاد که وقتی به قدرت رسید از این سه در هراس بود بنابراین تصمیم به قتل موبدان

ایزدگشسب، سیما برزین و بهرام آذر مهان گرفت و سه موبد بزرگ را به کام مرگ فرستاد.

همی خواست هر مزد کزین هر سه مرد یکایک برآرد ز ناگاه گرد همی بود ازیشان دلش پر هراس که روزی شوند اندرو ناسپاس (فردوسی، ج ۷، ۱۳۸۶)

جدول ۳. وضعیت نهاد دین و حکومت در دوره تاریخی

وضعیت نهاد حکومت	وضعیت نهاد دین	تعامل حکومت و دین	تقابل حکومت با دین
<p>اختلافات در درون حکومت پیوند دین با حکومت سرکوب کردن هر اعتراض در لوای دین کنترل نهاد دین توسط حکومت مذهبی شدن حکومت</p>	<p>قدرت گرفتن نهاد دین واگذاری شهرسازی به موبدان نظارت دین بر کار لشکریان کمک در امر وزارت و حکومت پاسخگویی به ابهامات دینی صدور احکام حکومتی مشارکت و همراهی موبدان با شاهان ورود موبدان به امور دنیوی</p>	<p>۲۵ مورد</p>	<p>۶ مورد شاپور که مانی را به طرز فجیعی کشت. یزدگرد بزهکار که موبدان از او در وبال بودند. قباد که بر سوفزای خشم گرفت و او را کشت. همچنین باعث مرگ مزدک شد. هرمزد که باعث مرگ موبدان شد. خسرو پرویز که همه از او بیزار شدند. و به دست شیرویه کشته شد. فرآین گراز، رویگردانی از داد و رفتارهای ناشایست</p>

## نتیجه‌گیری

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد در هر سه دوره شاه نماینده خدا بر زمین و دارای فره ایزدی است و علاوه بر شهریاری، دارای موقعیت دینی نیز هست این دو ویژگی، در ذهن و باور مردم، مقامی ایزدی و الهی یافته است بنابراین مخالفت با او به نوعی مخالفت با ایزدان نیز هست و او به مدد این قدرت توانسته حکمرانی خود را مستحکم نماید

در دوره اسطوره‌ای ساختار حکومت و دین ساده و توصیف‌ها محدود بوده و تنها از ویژگی‌هایی همچون: یزدان پرست و ایزد شناس بودن شاهان سخن رفته است. با وجود پادشاه محوری و پیوند بین دین و دولت در دوره اسطوره‌ای دو مورد تقابل با دین اتفاق افتاده است. یکی در اواخر دوره جمشید با منیت او، دیگری در ضحاک با فریب ابلیس و بیداد و ستم بر مردم، که هر دو مورد به سقوط انجامیده است.

در دوره پهلوانی، شاه در باور ایرانی حاکمی است که با فره ایزدی، دارای فضایل والای انسانی و شایسته رهبری است و از نظر دینی جانشین خداوند است. تعامل نهاد شاهی و دین دو مرحله دارد. در دوره اول پهلوانی نهاد دین به امور ساده و حاشیه‌ای مشغول است تا این که زردشت ظهور می‌کند و غلبه نهاد دین بر نهاد حکومت اتفاق می‌افتد. این دوره قدرت دین در برخی موارد همسنگ حکومت است. وظایف او دخالت در حکومت، آتشکده داری و حضور در حاکمیت است. چند مورد تقابل بین دو نهاد حکومت و آتشکده روی داده است. درگیری نوذر با موبدان و تلاش برای حذف نقش آنان؛ خودکامگی و خودسری کیکاووس و سوءاستفاده ایزاری و تن ندادن به قواعد دین، حذف رقیبان و زیاده‌خواهی گشتاسب که در نهایت به مرگ اسفندیار منتهی شد و آز اسفندیار در لوای دین و دخالت و نفوذ دین در حاکمیت در دوره قدرت گشتاسب از موارد مهم تقابل در این دوره بوده است.

در دوره تاریخی اغلب شاهان هنگام احساس خطر از سوی موبدان سیاست‌هایی را برای حذف آن‌ها در پیش می‌گرفتند و بین پادشاه و موبد پیوسته نبرد سختی در جریان بوده و شاهان ساسانی به لطایف‌الحیل می‌کوشیدند از قدرت موبدان بکاهند. در این دوره این تقابل‌ها در اوج خود بوده و همین امر باعث تضعیف حکومت ساسانی و در نهایت سقوط آنان شد.

## تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.



## ORCID

Ali Asmand  
Jouneghani



<https://orcid.org/my-orcid?orcid=0000-0002-9007-0699>

## منابع

- آشوری، داریوش. (۱۳۶۶). دانشنامه سیاسی. تهران. انتشارات مروارید.
- احمدوند، شجاع، نوذری، محمد اسماعیل و جبرائیلی، نیما. (۱۳۹۵). فهم تحول و تطور اسطوره فره ایزدی: از عهد ساسانی تا دوران اسلامی. دو فصلنامه تحقیقات تاریخ اجتماعی، شماره ۱۵ پیاپی ۱۱ صص ۳۲-۱.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۵). پژوهشی در اساطیر ایران. (پاره نخست و دوم). چاپ اول. تهران. انتشارات آگاه
- پرهام، باقر. (۱۳۷۳). با نگاه فردوسی مبانی نقد خرد سیاسی در ایران. تهران. نشر مرکز
- پورداد، ابراهیم. (۱۳۷۷). یشت‌ها. جلد اول. تهران. انتشارات اساطیر
- جنیدی، فریدون. (۱۳۹۸). روزنامه اعتماد. شماره ۴۴۸۵ پنجشنبه ۱۸ مهر. ص ۱۶
- جوانشیر. (۱۳۵۷). حماسه داد، بحثی در محتوای سیاسی شاهنامه. تهران. انتشارات حزب توده
- جوینی، عزیزالله. مال میر، تیمور. (۱۳۸۰). همبستگی دین و دولت در شاهنامه فردوسی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی. تهران شماره ۲ تابستان صص ۶۱-۴۳
- حکمت، علیرضا. (۱۳۵۰). آموزش و پرورش در ایران باستان. تهران، مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، چاپ اول.
- خسروی، اشرف، موسوی، سید کاظم. (۱۳۸۷). خردورزی و دین‌داری اساس هویت ایرانی در شاهنامه. کاوش نامه، سال نهم، شماره ۱۶ صص ۹۹-۱۲۸
- خلعتبری، الهیار. پاشنا، بهنام. (۱۳۸۶). بررسی جایگاه دین در اندیشه سیاسی شاهنامه فردوسی. مسکویه. سال دوم. شماره ۶. صص ۸۰-۶۳
- دشتی قره‌باغ، خدیجه. (۱۳۸۵). درون‌مایه‌های سیاسی و اجتماعی و مردمی در اسکندرنامه نظامی گنجوی. راهنما حسین بهزادی اندوهجردی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). لغت‌نامه، زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی. چ اول. تهران. امیر کبیر

رستگار، نصرت‌الله. (۱۳۸۴). مشروعیت حکومت از دیدگاه فردوسی. آئینه میراث. سال سوم.

شماره دوم. پیاپی ۲۹ ص ۳۱-۹

رضی، هاشم. (۱۳۸۱) دانشنامه ایران باستان، ج ۲ تهران، سخن.

شریعت پناهی، ابوالفضل. (۱۳۸۲). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران

شیرودی، مرتضی. جهانبخش، مصطفی. (۱۳۹۷). تحلیل گفتمانی دین و دولت در بخش‌های

سه گانه فردوسی. فصلنامه جامعه‌شناسی ایران سال اول شماره چهارم. صص ۲۰۸-۱۷۷

صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۲) تاریخ ادبیات ایران. ج ۲، چاپ دوازدهم. تهران، انتشارات فردوس.

طباطبایی، محمد محیط. (۱۳۱۳). عقیده دینی فردوسی. نشریه هنر و معماری. شماره ۱۷ و ۱۸. ص

۲۲-۳۷

طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۸). شیعه در اسلام. قم. دفتر انتشارات اسلامی

عباسی، مختار. (۱۳۸۰) فره ایزدی در ادب فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده ادبیات و

علوم انسانی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.

فاضلی، قادر. (۱۳۹۱). خبرگزاری فارس. مصاحبه به مناسبت روز بزرگداشت فردوسی، تاریخ

مصاحبه ۱۳۹۹/۲/۲۵ شماره خبر: ۱۳۹۱۰۲۲۴۰۰۱۵۰۹ [www.fars.ir](http://www.fars.ir)

فردوسی. ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه فردوسی. به کوشش جلال خالقی مطلق. مرکز دایره‌المعارف

بزرگ اسلامی

قربانی، مهدی. (۱۳۸۹). رابطه دین و دولت در اندیشه کانت. نشریه معرفت، موسسه آموزشی و

پژوهشی امام خمینی، شماره ۱۵۰.

کسرای، محمدسالار. (۱۳۸۶). اندیشه سیاسی فردوسی. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی. سال

چهارم. شماره هفتم. صص ۲۳۴-۲۱۳

لوئیس، برنارد. (۱۳۸۶). خاورمیانه دوهزارسال تاریخ از مسیحیت تا امروز. ترجمه حسن کامشاد.

نشر نی

ماهیار نوابی، عباس. (۱۳۳۹). اندرز دانایان به مزدیسان و اندرز خسرو قبادان. نشریه دانشکده

ادبیات تبریز. شماره ۵۲. زمستان. سال ۱۱. صص ۱۴۲-۱۲۷

مسعودی، ابوالحسن. (۱۳۶۵) مروج الذهب و معادن الجواهر. ابوالقاسم پاینده. تهران. بنگاه ترجمه

و نشر کتاب.

منتظری، بهرام. (۱۳۸۶). پیوستگی دین و سیاست در اندیشه خواجه نصیر توسی. فصلنامه علمی

پژوهشی فرهنگ شماره ۶۱-۶۲ صص ۳۳۵-۳۱۰

میرموسوی، سید علی و مکتبی، زهرا. (۱۳۹۲). دین و دولت در مکتب قرارداد اجتماعی فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم. سال ۱۶ شماره ۶۲  
یارشاطر احسان. (۱۳۷۳)، تاریخ ایران (از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی). ج ۳ (قسمت اول)  
ترجمه حسن انوشه. تهران. امیر کبیر

## References

- Abbasi, M. (2001) Far Izadi in Persian literature. Master Thesis, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University. [In Persian]
- Ahmadvand, S. Nozari, M. and Jabraili, N. (2016). Understanding the evolution of Far Izadi myth: from the Sassanid era to the Islamic era. Bi-Quarterly Journal of Social History Research, No. 15 Consecutive, pp. 32-1. [In Persian]
- Ashuri, D. (1988). Political Encyclopedia. Tehran. Morvarid Publications. [In Persian]
- Bahar, M. (1996) A study in Iranian mythology. (First and second part). First Edition. Tehran. Agah, Publications. [In Persian]
- Dashti. Qarabagh, K. (2002). Political, social and popular themes in Ganjavi's Nezami Eskander. Hossein Behzadi Andohjerdi. [In Persian]
- Dehkhoda, A, A. (1994) Dictionary, under the supervision of Dr. Mohammad Moin and Dr. Seyed Jafar Shahidi, First Edition. Tehran. Amir Kabir. [In Persian]
- Fazeli, Q. (2012). Fars news. Interview on the occasion of Ferdowsi Commemoration Day, interview date 25/2/1399 News number: 13910224001509 www.fars.ir. [In Persian]
- Ferdowsi, A. ( 2007). Shahnameh of Ferdowsi. By the effort of the glory of the Absolute Creator. The Great Islamic Encyclopedia Center. [In Persian]
- Ghorbani, M. (2010). The relationship between religion and government in Kant's thought. Journal of Knowledge, Imam Khomeini Educational and Research Institute, No. 150. [In Persian]
- Hekmat, A. (1971). Education in ancient Iran. Tehran, Institute of Scientific and Educational Research and Planning, First Edition. [In Persian]
- Javanshir. (1978) Justice epic, a discussion on the political content of Shahnameh. Tehran. Tudeh Party Publications. [In Persian]
- Joneidi, F. (2019). Etemad newspaper. No. 4485 Thursday 18 October. p 16. [In Persian]
- Jovini, A. Malmir, T. (2001). Solidarity of religion and government in Ferdowsi Shahnameh. Journal of the Faculty of Literature and Humanities. Tehran No. 2 Summer pp.61-43. [In Persian]
- Kasraei, M, S. (2007). Ferdowsi Political Thought. Journal of Political Science. forth year. Seventh issue. Pp. 234-213. [In Persian]

- Khalatbari, A. Pashna, B. (2007) A Study of the Place of Religion in the Political Thought of Ferdowsi's Shahnameh. Meskuye. Second year. No. 6. pp. 80-63. [In Persian]
- Khosravi, A, Mousavi, S, K. (2008). Rationality and religiosity are the basis of Iranian identity in Shahnameh. Kavoshnameh, Year 9, No. 16, pp. 128-99. [In Persian]
- Louwis, B. (2007). The Middle East has 2,000 years of history from Christianity to the present day. Translated by Hassan Kamshad Tehran, Nei. [In Persian]
- Mahyar Navabi, A. (1960). Advice of the wise to the mercenaries of Wonder Khosrow Ghobadan. Journal of Tabriz Faculty of Literature. No. 52. Winter. Year 11. pp. 142-127. [In Persian]
- Masoudi, A, H (1986) Moruj -al-zahb and Maaden- al- jawaher. A, Payandeh. Tehran. Book publishing company. [In Persian]
- Montazeri, B. (2007). The connection between religion and politics in the thought of Khajeh Nasir Tusi. Culture Research Quarterly No. 61-62 pp. 335-310. [In Persian]
- Mirmousavi, S, A, and Maktabi, Z. (2013). Religion and government in the school of social contract Quarterly Journal of Political Science, Baqer al-Uloom University. Year 16 No. 62. [In Persian]
- Parham, B. (1994). From Ferdowsi's point of view, the foundations of political wisdom critique in Iran. Tehran. Publication Center. [In Persian]
- Purdawood, A. (1998). Yashts. first volume. Tehran. Asatir Publications
- Rastegar, N. (2005). Legitimacy of government from Ferdowsi's point of view. Heritage Mirror. third year. Second Issue. Consecutive 29 pp. 31-9. [In Persian]
- Razi, H. (2002) Encyclopedia of Ancient Iran, Vol. 2, Tehran, Sokhan. [In Persian]
- Shariat Panahi, A. (2003). Fundamental rights and political institutions. Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
- Shiroodi, M. Jahanbakhsh, M. (2018). Discourse Analysis of Religion and Government in Ferdowsi's Three Sections. Iranian Sociological Quarterly, first year, fourth issue. Pp. 208-177. [In Persian]
- Safa, Z. (1993). History of Iranian Literature. Volume 2, Twelfth Edition. Tehran, Ferdows Publications. [In Persian]
- Tabatabai, M, M. (1934). Ferdowsi religious belief. Journal of Art and Architecture. Nos. 17 and 18. pp. 37-22. [In Persian]
- Tabatabai, S, M, H. (1999). Shieh in Islam. Qom. Islamic Publications Office
- Yarshater E. (1994), History of Iran (from the Seleucids to the collapse of the Sassanid state). Volume 3 (Part 1) Translated by Hassan Anousheh. [In Persian]
-

**استناد به این مقاله:** آسمندجوتقانی، علی. (۱۴۰۱). تعامل و تقابل سیاست‌ورزی و دین از منظر شاهنامه فردوسی.

متن پژوهی ادبی، ۱۴۰۱ (شماره)، ص آغاز-ص پایان. doi: LTR-2111-3482 (R2)



Interaction and confrontation between politics and religion in Ferdowsi's Shahnameh is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.

In Press